

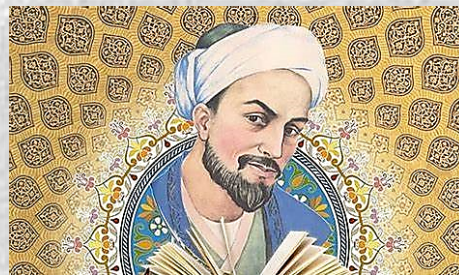


نام درس: دناى ادیب نام دبیر: غزاله صادق زاده

مبحث: گلستان (حکایت ۸)

مقطع: دبستان پایه: چهارم - پنجم - ششم





حکایت ۸

هرگز از دورِ زمان ننالیدم و روی از گردش آسمان در هم نکشیدم مگر وقتی که پایم برهنه مانده بود و استطاعت پای پوشی نداشتم، به جامع کوفه در آمدم دلتنگ، یکی را دیدم که پای نداشت. شکر نعمت حق تعالی به جای آوردم و بر بی کفشی صبر کردم.

مرغ بریان به چشمِ مردمِ سیر
وان که را دستگاه و قدرت نیست

کمتر از برگ تره بر خوان است
شلغم پخته مرغِ بریان است

باب سوم: در فضیلت قناعت





شرح واژگان و دشواری ها

روی درهم نکشیدم: ناراحت نشدم
جامع کوفه: مسجد جامع کوفه
برگ تره: سبزی تره
فضیلت: برتری

ننالیدم: شکایت نکردم
پای پوش: کفش
حق تعالی: خدای بلند مرتبه
دستگاه: قدرت و امکانات

دور زمان: گردش روزگار
استطاعت: توانایی مالی
درآمد: وارد شدم
خوان: سفره
قناعت: قانع بودن



درک مطلب

۱- به نظر شما پیام این حکایت چه بود؟

۲- آیا تا به حال برایتان پیش آمده که در موقعیتی مشابه شکر خدا را به جای آورید؟





مجمع آموزشی هوشمند خدیجه کبری (س)

www.kksec.org

<https://instagram.com/khadijekobra1368>